

چیستی و ماهیت «فقه‌الاداره»

حسن رضایی*

تأیید: ۹۵/۸/۱۰

دریافت: ۹۴/۱۰/۱۵

چکیده

فقه‌الاداره به عنوان یکی از شاخه‌های فقه از جایگاه ممتازی برخوردار است که به تولید و عمق بخشی ادبیات لازم برای نظام سازی در حوزه مدیریت اسلامی و غنی سازی آن می‌پردازد. در فقه‌الاداره چارچوب‌های لازم در مدیریت اسلامی پی‌گیری شده و مباحث علم مدیریت با رویکرد فقهی و با روش اجتهادی به بحث گذاشته می‌شود تا پاسخ‌های علمی و روشمند حاصل شده و در یک منظومه جامع قرار گیرد و بدین ترتیب، زمینه و امکان نظریه‌پردازی و نظام‌سازی مبتنی بر فقه در حوزه مدیریت از دیدگاه اسلام مهیا گردد.

در این مقاله تلاش شده است پیش‌نیازهای لازم برای دستیابی به دیدگاه فقه در حوزه نظام اداری اسلام بررسی گردد و دانش فقه‌الاداره در میان سایر فقه‌های مضاف، مرزبندی شود. همچنین الزامات تولید ادبیات متناسب و گزاره‌های علمی مربوط به نظریه‌پردازی و نظام‌سازی اداری از منظر فقه تبیین گردد.

واژگان کلیدی

فقه، فقه اجتماعی، علوم انسانی، فقه‌الاداره، نظام مدیریتی اسلام

* استادیار جامعه المصطفی ۹ العالمیه: un_almostafa@yahoo.com

مقدمه

حقیقت فقه، برنامه دین برای زندگی انسان‌ها و تأمین کننده سعادت دنیوی و اخروی انسان در ابعاد فردی و اجتماعی است و بشر را به مقامات عالی انسانی و بهره‌مندی از نعمت بزرگ رضا و خشنودی خداوند تبارک و تعالی رهنمون می‌سازد.

با توجه به تحولات و پیشرفت‌های حاصل شده در علوم بشری، فقه مطلوب، افزون بر غنای نظری فقه موجود، باید در مقام عمل نیز کارایی و گره‌گشایی بیشتری داشته و ورود گسترده‌تری به‌ویژه در عرصه اجتماع بنماید؛ به خصوص پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی که فقه اهل بیت : با تمام قامت وارد زندگی انسان‌ها و اجتماع شده و هم‌آوردی با سایر نظریه‌ها و اندیشه‌های ساخته و پرداخته بشری را پیش گرفته است.

به نظر می‌رسد وضعیت جاری در مباحث فقه موجود برای تعیین نسبت فقه با مسائل متنوع اجتماعی و حکومت کافی نباشد؛ چراکه در صورتی فقه موجود آینه تمام نمای این نسبت خواهد بود که تمام ظرفیت‌های فقه به فعلیت رسیده و زمینه ظهور و بروز آن در جنبه‌های مختلف زندگی انسان فراهم شده باشد. اما از آن‌جا که در فقه سنتی و فردی - خصوصاً به جهت محرومیت طولانی مدت شیعه از حکومت - از همه توانمندی‌های فقه استفاده نشده است، در نتیجه زمینه توسعه و گسترش همه‌جانبه آن در تمامی جنبه‌های زندگی بشری فراهم نیامده است.

از این‌رو، پرداختن به حوزه‌های جدیدی که فقه باید در آنها ورود پیدا کند ضروری است؛ زیرا فقه علم محوری و کانونی در حوزه‌های علمیه شیعه می‌باشد که با تلاش سترگ فقهای عظام طی قرون متمادی از جهت منابع به متقن‌ترین آنها و از نگاه روشی به نظام‌مندترین روش‌ها استوار است. اضافه شدن واژه «فقه» به هر یک از حوزه‌های علوم بشری، چتر نگاه دینی را به آن می‌گستراند و به‌صورت روشمند، مباحث آن علم را به پژوهش نشسته و به نقد می‌کشد و سخن دین را طرح می‌نماید.

با توجه به اینکه فقه ناظر به عمل بوده و کاربردی است، با بخش‌های زیادی از مباحث مدیریت هم افق است؛ زیرا فقه به دنبال تبیین ارتباطات انسان در زندگی دنیایی می‌باشد؛ نظیر ارتباط با خداوند متعال، ارتباط با خود، با دیگران و با اشیاء. مدیریت نیز در واقع تنظیم امور انسانی است که از این جهت قرابت ویژه‌ای بین آنها برقرار است. تلاش «فقه الإدارة» در واقع تولید محتوای لازم و مساعدت در کشف و استنباط نظام مدیریتی از دیدگاه اسلام است که این کوشش می‌تواند منتهی به تولید دانش «مدیریت اسلامی» بشود.^۱

فلسفه فقه، اداره زندگی بشر است و شامل تمامی ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌گردد و مباحث مرتبط با مدیریت در جامعه اسلامی نیز از جایگاهی ویژه در منظومه فقه برخوردار است و در جای جای فقه مورد توجه قرار گرفته است که با کشف و استنباط نظام مربوط، می‌تواند پاسخ‌گوی نیازهای نظری و کاربردی این حوزه باشد.^۲

در نتیجه فقهت، تلاشی برای استخراج حکم شرع برای افعال مکلفین است^۳ و مدیریت و شاخه‌های گوناگون آن از جمله همین افعال هستند، لذا استنباط احکام آنها با تلاش فقیهانه میسر خواهد بود. افعال سازمانی نیز با همه پیچیدگی‌های خاص خود، نهایتاً مصداقی از فعل مکلفین تلقی می‌شود. از این رو کشف احکام تفریعی اسلام در حوزه مدیریت و سپس استنباط نظام‌مندی آن، گامی در جهت دستیابی به مکتب مدیریتی اسلام است.

ضرورت و اهمیت پژوهش در فقه الإدارة

در حالی که پرسش‌های زیادی در حوزه مدیریت مطرح است، آنچه در فقه مطرح گردیده عمدتاً به صورت فروع و در ابواب مختلف پراکنده است و کمتر با نگاه نظام‌مند مورد پژوهش و استخراج واقع شده است. از این رو، در رویکرد فقهی به مدیریت، باید نوع نگاه به موضوع و برداشت از ادله تعمیم یافته و ناظر به مسائل اجتماعی نیز باشد.

آنچه در نظریه‌پردازی و نظام‌سازی مورد نیاز است، نگاه سیستمی به فقه به جای جزءنگری و حل مسأله است. بی‌شک روش تئوری پردازی با پاسخ‌یابی مسائل فردی در فقه متفاوت است و برای طراحی نظام مدیریت اسلامی باید به فقه به عنوان منبع و روش دینی جامع برای زندگی بشری نگاه شود و به عرصه مدیریت ورود نماید؛ مدیریتی که بتواند تأمین‌کننده اهداف دینی در زندگی مؤمنانه باشد.

نظام اسلامی و جامعه دینی نیازمند مدلی از مدیریت است که ضمن برخورداری از حجیت شرعی، موجب افزایش کارآمدی و تأثیرگذاری در جامعه باشد و آن مدیریتی است که منطبق با فرهنگ دینی بوده و جامعه را با آموزه‌های اسلامی اداره کند؛ مدیریت کاملی که به لحاظ مصالح و مفاسد واقعی بشری تنظیم شده باشد تا با ضریب خطای کمتر از مدل‌های موجود، جامعه را به سمت عدالت و فضیلت رهنمون باشد و با اتخاذ روش‌های مطلوب به عنوان وسیله‌ای برای نیل به اهداف دینی قرار گیرد.

«فقه الإدارة» با ارائه مدلی از چگونگی انجام پژوهش در فقه و سامان‌دهی شعبه‌ای از دانش فقه، نظامی جهت بررسی موضوعات مدیریتی از نگاه فقه ارائه می‌کند. در نتیجه یافته‌های این دانش می‌تواند دست‌مایه‌ای برای گفتگوهای تخصصی در مراکز علمی باشد که ضمن رهنمون بودن به ضرورت ورود به مدیریت از منظر فقه، شاخصی برای ارزیابی نظریات مدیریتی نیز قرار گیرد.

همچنین فضای جدیدی را به روی مدیران و متصدیان مسلمان در جامعه دینی می‌گشاید و نگاه ایشان را نسبت به عمل مدیریتی از نگاه اسلام اصلاح نموده و جهت می‌دهد.

با بررسی و مطالعه چگونگی استنباط و استخراج نظام مدیریتی اسلام با روش فقهی و از منابع فقهی است که در این مسیر، گزاره‌های فقهی ناظر به موضوعات و مباحث مدیریتی - که امروز به عنوان یک علم و مهارت بسیار تأثیرگذار در میان علوم اجتماعی مطرح است - مورد توجه قرار می‌گیرد و در نتیجه روشن می‌شود که از منظر فقهی می‌توان رویکرد دینی اطمینان بخشی را به حوزه اداره امور انسان‌ها و مدیریت داشت.

روش پژوهش در «فقه‌الاداره»

هر دانشی از روش‌شناسی خاصی برای مطالعه و بررسی مسائل و موضوعات خود برخوردار است. آنچه این روش‌شناسی را معین و قواعد آن را مشخص می‌کند، تناسب روش با منابع معرفتی است که مبانی نظری آن دانش، حقانیت و اعتبار آن‌ها را ثابت کرده است. بر این اساس، نوع روش‌شناسی، نتیجه کنار هم قرار گرفتن مبانی و منابع آن دانش است.

الگوی روش‌شناسی فقه‌الاداره را می‌توان روش‌شناسی اجتهادی نامید. این الگوی روشی حاصل کنار هم قرار گرفتن مبانی و منابع فقه‌الاداره است. استنباط احکام شرعی و نظریه‌پردازی در زندگی اجتماعی با مراجعه فقیهانه به منابع معرفتی معتبری است که اعتبار آنها را مبانی نظری فقه اجتماعی ثابت نموده است. این مراجعه را می‌توان از منظر روش‌شناختی «اجتهاد» نامید و نام روش‌شناسی پدید آمده را «روش‌شناختی اجتهادی» گذاشت. این نام‌گذاری، هم با توجه به رواج آن در سنت فقهی گذشته بوده و هم با توجه به ویژگی‌ها و شاخص‌هایی است که می‌توان برای آن ذکر کرد که با ویژگی‌ها و شاخص‌های فقه و فقاہت به طور کلی هماهنگ است.

با توجه به به‌کارگیری این روش‌شناسی در مدیریت و فقه‌الاداره، ویژگی‌های اساسی و مختصات روشی آن را در این حوزه می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد:

۱. جایگاه نص در فقه‌الاداره

اجتهاد، فعالیتی نص‌محور است؛ مقصود از نص، «قرآن کریم»، «سنت پیامبر ۹» و «سنت امامان معصوم»؛ - از دیدگاه شیعه - است. از این‌رو، اجتهاد نباید از حدود قرآن و سنت فراتر رود و نباید با نصوص قرآن و سنت مخالف باشد (حسن عباس، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶). با این شرط، مرجعیت دین و منابع دینی (کتاب و سنت) در تنظیم زندگی اجتماعی تحقق می‌یابد. البته جایگاه عقل نیز باید به عنوان یکی از منابع استنباط کاملاً لحاظ شده و مخالفتی با آن صورت نگیرد.

به عبارت دیگر، نص محوری اجتهاد به مفهوم برتری و اقتدار قرآن و سنت است که خود قرآن به چنین برتری و اقتداری تصریح کرده و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا

أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء (۴): ۵۹)؛
 ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید. پس هر گاه در امری [دینی] اختلاف نظر یافتید، اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارید، آن را به [کتاب] خدا و [سنت] پیامبر [او] عرضه بدارید، این بهتر و نیک‌فرجام‌تر است.

همان‌طور که از این آیه فهمیده می‌شود، آیات قرآن و سخنان پیامبر ﷺ و اولوالامر (امامان از دیدگاه شیعه) از اقتدار و برتری برخوردار هستند و در صورت اختلاف باید به آنها مراجعه کرد و به مثابه منابع معتبر به آنها نظر داشت و اختلافات را برطرف نمود.

نص محوری اجتهاد، علاوه بر اشاره به ضرورت احراز عدم مخالفت با قرآن و سنت، بیانگر آن است که اگر در مواردی سخن صریحی در قرآن و سنت نسبت به موضوع و پدیده‌ای یافت نشد نیز باید چارچوب‌های قطعی و اصول کلی استنباط شده از نص رعایت شده و اجتهاد از حدود آن خارج نشود.

افزون بر آنچه گفته شد، نص محوری اجتهاد به مفهوم برخورداری آن از مبانی مشروعیت و اعتبار دینی است. اجتهاد، فعالیت فکری است که خود قرآن کریم به آن سفارش کرده و از این جهت فعالیت مشروع تلقی می‌گردد: «... فَلَوْ لَا نَفَرْنَا مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ أَعْلَمُ يَحْذَرُونَ» (توبه (۹): ۱۲۲)؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کنند تا در دین آگاهی یابند و به هنگام بازگشت به سوی قوم خود آن‌ها را بیم دهند؟ شاید (از مخالفت خداوند) بترسند، و خودداری کنند.

در این آیه واژه «تَفَقَّهَ» به کار رفته که بر فهم و آگاهی از دین دلالت دارد و با توجه به ضرورت برخورداری از توانایی‌های لازم برای فهم قرآن، تفقه با به کارگیری روش خاصی میسر می‌شود که از آن به اجتهاد تعبیر می‌گردد.

۲. تحول‌پذیری موضوعات در فقه‌ال‌إدارة

اجتهاد، فعالیتی فکری و انعطاف‌پذیر است به‌ویژه آنگاه که در عرصه مدیریت و زندگی اجتماعی به کار گرفته شود. فقه‌ال‌إدارة به لحاظ موضوع، ارتباط وثیقی با «عمل» پیدا می‌کند. «عمل» نیز خصلت و کارکرد اجتماعی دارد و به همین دلیل انعطاف‌پذیر بوده، در معرض تغییر و تحول قرار دارد. «جمعی»، «انعطاف‌پذیر» و «ارادی» بودن، سه ویژگی اصلی «عمل مدیریتی» است. بر این اساس، نمی‌توان اجتهاد را به عنوان روش‌شناسی فقه مدیریتی، فعالیتی بریده از صحنه عمل و اجتماع تصور کرد. به همین دلیل، اجتهاد در فقه‌ال‌إدارة تحت تأثیر شرایط سیاسی - اجتماعی قرار دارد و به عبارت دیگر متأثر از زمان و مکان است. بر این اساس، در مواجهه با نصوص باید این انعطاف‌پذیری لحاظ شده و توجه داشت که حتی اگر در برخی موارد، صحت نصی و صدور آن از پیامبر ۹ یا امام 7 مورد اعتماد باشد، در عین حال فهم ما در چارچوب معیشت و زندگانی کنونی خواهد بود (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۴۱۸).

بنابراین، اجتهاد در حوزه مدیریت، فهم اجتماعی نصوص است و بدون توجه به شرایط سیاسی - اجتماعی نمی‌توان به این فعالیت پرداخت.

وقتی اجتهاد در امور اجتماعی به کار گرفته می‌شود، پیامدهای روش‌شناختی متعددی در پی دارد که مهم‌ترین آنها «تحول‌پذیری» است و این خصلت بیش از هر چیز بیانگر تأثیرپذیری عمل اجتهاد در امور اجتماعی از عنصر زمان و مکان است. تأثیرپذیری اجتهاد با توجه به تحولات زمان و مکان از ایده‌هایی است که از دیرباز مورد توجه فقها قرار گرفته است. فقهای اهل سنت در این‌باره با استفاده از آموزه «مقاصد شریعت» و فقهای شیعه با به‌کارگیری آموزه «تبعیت احکام از مصالح» به این خصوصیت اجتهاد پرداخته‌اند. فقهای اهل سنت با تأکید بر ضرورت کشف مصالح و مقاصد شریعت، جاودانی شریعت و انطباق آن با تغییرات اجتماعی را براساس این آموزه توضیح می‌دهند. یکی از نویسندگان معاصر عرب می‌نویسد:

شرایط متغیر هرگز از پدید آوردن منافع تازه باز نمی‌ایستد. اگر قانون‌گذاری محدود به ارزش‌هایی بود که شارع به صراحت فرمان داده بود، شریعت از

پاسخ دادن به مصالح امت به ناگزیر قاصر بود. بستن باب مصلحت مترادف با جمود و تحجر و قائل شدن محدودیت غیر لازمی برای توانایی شریعت در انطباق با تغییر اجتماعی است (کمالی، ۱۳۸۱، ص ۱۴۹).

اگرچه فقه اهل سنت با طرح مفهوم مصالح مرسله، تحول‌پذیری اجتهاد را بیشتر مورد توجه قرار داده است، اما فقه شیعه نیز از قدیم به این خصوصیت اجتهاد توجه کرده است. برای نمونه علامه «حلی» در این باره می‌نویسد:

احکام در شریعت اسلام منوط به مصالح است و مصالح به تغییر اوقات، متغیر و به اختلاف مکلفان مختلف می‌شوند. با این حساب این امکان وجود دارد که حکم معینی برای قومی در زمان خاصی مصلحت باشد و به آن امر شود، ولی برای قومی در زمان دیگر مفسده باشد و مورد نهی قرار گیرد (حلی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۷۳).

«میرزای نائینی؛» نیز با اشاره به تقسیم و تفکیک احکام و قوانین شرعی می‌نویسد:

مجموع وظایف راجع به نظم و حفظ مملکت و سیاست امور امت، ... علی کل تقدیر خارج از دو قسم نخواهد بود؛ چه بالضرورة منصوصاتی است که وظیفه علمیه آن بالخصوص معین و حکمش در شریعت مطهره مضبوط است و یا غیر منصوصاتی است که وظیفه علمیه آن به واسطه عدم اندراج در تحت ضابطه خاص و میزان منصوص غیر معین و به نظر و ترجیح ولی نوعی موکول است. واضح است که هم‌چنان که قسم اول نه به اختلاف اعصار و امصار قابل تغییر و اختلاف و نه جزء تعبدیه مخصوص شرعی الی قیام الساعة وظیفه و رفتاری در آن مقصود تواند بود، همین طور قسم ثانی هم مصالح و مقتضیات اعصار و امصار و به اختلاف آن قابل اختلاف و تغییر است (نائینی، ۱۳۸۲، ص ۱۳۰).

پیشینه موضوع

فقه‌الإدارة به مفهوم بررسی موضوعات مدیریتی و اداری با روش اجتهادی و در

منابع فقهی امری سابقه‌دار است؛ چراکه ابواب گوناگون فقهی شامل تمامی زوایای زندگی انسان می‌شود و در ادبیات فقهی ماثور به بحث گذاشته شده است. آنچه مهم است، دریافت چارچوب علمی و منطقی فقه‌الاداره و کشف و فهم مرزهای آن و سامان‌دهی بحث است.

از سوی دیگر، فقه‌الاداره به مفهوم دانشی برای بررسی مسائل و موضوعات مدیریتی از نگاه فقهی و با روش فقهی را که بتوان توسط این دانش در یک فرایند پژوهشی عمیق به نظام مدیریتی اسلام دست یافت، می‌توان پدید‌ه‌ای نوین محسوب کرد. بر این اساس، ضرورت می‌یابد که میراث فقهی شیعی در باب مدیریت در قالب دانشی دارای چارچوب معین به عنوان فقه‌الاداره سامان یافته و نیازهای حوزه مدیریت و کشف نظام مدیریتی اسلام را تنظیم نمود.

البته تاکنون تلاش‌های ناتمام، ولی درخوری نیز صورت پذیرفته است. بعد از انقلاب اسلامی، محققان متعهد و انقلابی، نسلی از کتب مدیریت اسلامی را نوعاً به شکل توصیفی، آن هم با تکیه بر برخی آیات قرآن، روایات و به‌ویژه با تکیه بر کتاب شریف «نهج البلاغه» به رشته تحریر در آورده‌اند. اهل سنت نیز با سابقه بیشتری در سلسله تحقیقاتی تحت عنوان «نظام الحکم و الإدارة» در حوزه مدیریت کلان، به‌ویژه با تکیه بر سیره نبوی^۹ تولیداتی را ارائه نموده‌اند،^۴ لکن این مجموعه‌ها تنها به منزله یک تلاش و نمونه‌سازی ارزیابی می‌گردد و با توجه به خلأهای فراوان موجود، پژوهش‌های زیادی در این عرصه، به‌ویژه با رویکرد نیازهای علمی و اجرایی جدید لازم است.

با این حال با بررسی و تأمل در آثار فاخر فقهی پیشینیان می‌توان رگه‌هایی از بحث فقه‌های مضاف را در آنان یافت. «فارابی» در کتاب «احصاء العلوم»، علوم را به هفت بخش علوم لسان، علوم منطق، علوم تعالی، طبیعیات، علوم مدنی و ... تقسیم می‌کند. وی همچنین علم مدنی را به دو بخش حکمت و فقه و هر یک از این دو را به نظری و عملی تقسیم می‌کند که بخش فقه عملی آن به بحث‌های فقه‌الاداره قرابت دارد (فارابی، ۱۳۴۸، ص ۱۱۸-۴۰).

از سوی دیگر، با بررسی مباحث فقه در میان اندیشمندان شیعه و تقسیمات و نوع تبویب آن که در نظام دهی به ساختار فقه تأثیر فراوانی داشته است، نگاه فقها را به مسائل اجتماعی و از جمله مباحث مدیریت و اداره امور می‌توان دریافت کرد. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، تقسیم‌بندی «فیض کاشانی» در «مفاتیح الشرایع» است که در آن، دو بخش اصلی تحت عنوان «فن عبادات و سیاسات» و «فن عادات و معاملات» بررسی می‌شود. در فصل اول شش کتاب زکات، صلاة، حج، صیام، حسبه و حدود را بر می‌شمارد (فیض کاشانی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۱۴ و ۳۶). بنابراین، ردیف‌هایی از فقه اجتماعی و اداری در آثار فقه شیعی به عنوان یک فصل مشاهده می‌شود.

مرحوم شهید «صدر» هم در «الفتاوی الواضحه» که انقلابی در رساله عملیه نویسی به شمار می‌رود، نوعی تقسیم‌بندی از فقه ارائه داده است که با فقه اداری قرابت دارد. این تقسیم، عبارت است از عبادات، اموال، سلوک خاص (نکاح و طلاق)، سلوک عام (فقه سیاسی اداری و رفتار حکومت و حدود و جهاد و...) (صدر، ۱۴۰۲ق، ص ۱۳۲)؛ گرچه تعبیر فقه اداری را به کار نبرده‌اند، اما بی‌نظر هم نبوده‌اند.

افراد دیگری هم هستند که واژه سیاست را به عنوان بخشی از فقه که ناظر به مسائل اجتماعی است مطرح کرده‌اند.^۵

اما در بین اهل سنت به خصوص در دوره اخیر و با تصریح به اسم و در دوره‌های پیش، بدون تصریح به اسم، فقه سیاسی اداری مطرح است. در آثار قدمای ایشان با تعبیر «احکام السلطانیة» یا «السیاسة الشرعية» نوعی از فقه اجتماعی را تدوین کرده‌اند. در کنار این نگاه در طبقه‌بندی‌های جدید اهل سنت، طبقه‌بندی‌هایی از فقه ارائه می‌شود که جایگاهی را به عنوان یک طبقه‌بندی و نظام موضوعات به فقه سیاسی و اداری اختصاص می‌دهد که «صبحی محمصانی» از این جمله است.^۶

این تبارشناسی نشان می‌دهد که مباحث فقه اداری در نقطه صفر قرار ندارد. در سال‌های اخیر نیز کرسی‌های متفرقه‌ای ناظر بر برخی حوزه‌های مرتبط با مدیریت و فقه اداره در حوزه‌های علمیه تشکیل شده است.

دانش‌های مرتبط با فقه‌الاداره

موضوع دیگر، دانش‌های مرتبط با فقه‌الاداره است؛ دانش‌هایی که فقه‌الاداره در رابطه با آنها بوده و موجب توسعه و باروری بیشتر آن می‌شود.

فقه‌الاداره با فلسفه، کلام، حقوق، تاریخ و ... مرتبط است. از این‌رو، باید پیکره‌بندی مباحث رایج، خوب درجه‌بندی شود. به عنوان مثال، فقه‌الاداره باید ناظر به مفاهیم فلسفه سیاسی و کلام سیاسی باشد، همان‌طور که کلام بر نظام استنباط‌ها اثر می‌گذارد؛ یعنی اگر انسان به ادله قطعی عقلی برسد، طبعاً در استنباط‌های فقهی اثر می‌گذارد. همچنین مفاهیمی که در فلسفه سیاسی بدان دست می‌یابیم، اگر قطعیت پیدا کند، آثاری در نوع نگاه به فقه‌الاداره ایجاد می‌کند. از این‌رو در حیطه فقه‌الاداره نمی‌شود از فلسفه و کلام سیاسی غافل بود.

همچنین در مباحث امامت‌شناسی، مطالب قابل توجهی در حوزه حکومت و آثاری در فقه‌الاداره وجود دارد و نیز حقوق بین‌الملل و روابط بین‌الملل هم اهمیت پیدا می‌کند که این دو در عین اینکه مشترکاتی دارند، اما از روش‌های متفاوتی پیروی می‌کنند.

در کنار این دانش‌های بیرونی مرتبط، یک سلسله دانش‌های درونی مرتبط نیز وجود دارد؛ یعنی فقه‌الاداره در کنار خود، دانش‌های حاشیه‌ای تولید می‌کند؛ از جمله فقه سازمان‌ها، فقه قراردادهای و تفاهم‌نامه‌های اداری، فقه نظام اداری و
اهل سنت با برخورداری از حکومت و نظام سیاسی پرسابقه، درگیری مستقیمی با فقه اجتماعی داشته‌اند که می‌تواند با پژوهش مقارن به تکامل و تعمیق فقه شیعه کمک کند.

مفاهیم اساسی در فقه‌الاداره

۱. فقه

فقه در لغت به معنای فهم، علم و فطانت است (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۵؛ جزری، بی‌تا، ج ۳، ص ۴۶۵؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۵۲۲)؛ هم‌چنان که

«جوهری» گفته است: «الفقه الفهم ... ثم خصّ به علم الشريعة و العالم به فقيه» (جوهری، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۲۴۳)؛ [ابتدا] فقه به معنای فهم بوده ... سپس بر علم شریعت اطلاق شده است. در این تعریف ابتدا معنای لغوی، آنگاه مفهوم اصطلاحی آن را مورد اشاره قرار داده است.

صاحب «مجمع البحرین» از لحاظ ریشه و مصدر بین فقه به معنای علم دین و فقه به معنای فهم و درک تفاوت قائل شده است (طریحی، ۱۹۸۵م، ج ۳، ص ۳۷۰). البته با تأمل و دقت در می‌یابیم که فقه در لغت مطلق فهم نیست، بلکه موشکافی و ریزبینی و فهم دقیق در معنای آن اشراب شده است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۳۱).

نکته قابل توجه اینکه مجموعه واژگانی که در زبان عربی با فاء و قاف شروع می‌شود، نظیر «فقه» و «فقه»، معنای شکافتن و فتح کردن دارد (زمخشری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۴۶)؛ چراکه عمل فقیه منحصر به علم به احکام و فهم آن نیست، بلکه فقیه باید علل و مآخذ و مقاصد و هر آنچه که وی را در استنباط احکام یاری می‌دهد، کشف کند (شبیر، ۲۰۰۷م، ص ۱۵).

پیرامون مفهوم اصطلاحی واژه «فقه» نیز گاهی گفته می‌شود فقه به معنای علم به احکام شرعی فرعی است که از راه ادله تفصیلی به دست می‌آید.^۷ اینجاست که به عالم به احکام شرعی فرعی، «فقیه» گفته می‌شود.

گاهی نیز فقه به معنای مجموع احکام و موازین شرعی است (غیر از مباحث مربوط به اعتقادات)، شامل مبانی، منابع، ادله، ضوابط، احکام و مسائل شرعی که ممکن است معنای عام از آن اراده شود؛ به طوری که همه ابواب فقهی را در برگیرد و گاهی مراد از آن، باب خاصی از فقه است. غالباً در مواردی که فقه به صورت مضاف به کار می‌رود، همین برداشت دوم مورد نظر است. البته برخی از فقهای متقدم، تعریف گسترده‌تری از فقه ارائه داده‌اند و آن را «فهم تمامی معارف دین، اعم از ایمان، عقیده و عمل» دانسته‌اند؛ همان‌گونه که گفته شده است، فقه در قرون اول شامل همه احکام عقل عملی، از جمله اخلاق و غیر آن بوده است،

اما به تدریج در کاربردهای متأخر به «احکام شرعی ظاهری» تخصیص یافته است.^۸

احکام فرعی شریعت، احکامی است که بدون واسطه مربوط به عمل مکلف است و با وجود این، فقیه حکم افعال مکلفین را با استناد به ادله تفصیلی آنها بیان می‌کند و این حکم‌ها اعم از حکم تکلیفی مانند وجوب، حرمت و ... و حکم وضعی مانند صحت، فساد، بطلان و ... می‌باشد.

پس موضوع فقه، افعال مکلفین است که قلمرو وسیعی را شامل می‌شود؛ چه اینکه از طرفی واژه «افعال» عام است و همه اعمال را شامل می‌شود و واژه «مکلف» نیز عام است و به اصطلاح حقوقدانان شخص حقیقی و حقوقی را در بر می‌گیرد؛ یعنی هم‌چنان که یک فرد انسانی به عنوان یک شخص حقیقی مکلف است، یک شرکت و یا مؤسسه و تشکیلات نیز می‌تواند به عنوان یک شخص حقوقی مکلف قرار گیرد که مدیر یا سرپرست آن موظف به انجام تکالیف آن شرکت است.^۹

۲. مدیریت

در ادبیات جدید، تعریف مدیریت بیشتر متمرکز به تحقق اهداف سازمانی از طریق کار با دیگران است. هم‌زادی مدیریت نوین با سازمان موجب شده است که تأکید و تمرکز تعاریف، ناظر به سازمان و اهداف سازمانی باشد. از این‌رو، تعاریفی چون «کار کردن با افراد و به وسیله افراد و گروه‌ها برای تحقق هدف‌های سازمانی» (رابینز، بی‌تا، ص ۱۳) و امثال آن، نمی‌تواند کاملاً مقصود و منطبق با مفاهیم موجود در منابع اسلامی باشد و لازم است به مفهوم جامع و گسترده‌تری دست یابیم.

از سوی دیگر، در منابع دینی برای اهمیت مدیریت و مدیران شایسته، مطالب بسیاری را می‌توان یافت که معنای مدیریت با توجه به آن متفاوت می‌شود؛ مثلاً در سطح خُرد، پیامبر اکرم ﷺ ضرورت مدیریت را چنین بیان می‌فرمایند: «إِذَا كَانَ ثَلَاثَةٌ فِي سَفَرٍ، فَلْيُؤَمِّرُوا أَحَدَهُمْ» (متقی هندی، ۱۳۹۷ق، ج ۶، ص ۷۱۷)؛ هنگامی که سه نفر در سفر بودند، باید از یک نفرشان فرمان ببرند.

امیر مؤمنان علی 7 نیز در روایتی ضرورت مدیریت در سطح کلان جامعه را چنین بیان می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ» (نهج البلاغه، خطبه 40): مردم ناگزیرند امیری داشته باشند؛ چه نیکوکار، چه تباه‌کار.

بنابراین، برای هر مجموعه‌ای، وجود مدیر ضروری است، اما انجام کارهای مهم، نیازمند مدیران توانمندی است که اهمیت و حساسیت کارها، آنها را درمانده و مغلوب نسازد و کثرت کارها، موجب پریشانی و خستگی آنها نشود. این، ضرورتی است که در کلمات حضرت امیر المؤمنین علی 7 به «مالک اشتر»، چنین ارائه شده است: «وَأَجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبِيرُهَا، وَلَا يَتَشَتَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا» (نهج البلاغه، نامه 53)؛ باید برای سرپرستی هر کاری یک رئیس انتخاب کنی؛ رئیسی که کارهای مهم، وی را مغلوب و درمانده نسازد و فراوانی کارها او را پریشان و خسته نکند.

با دقت در نمونه‌هایی که از منابع دینی ذکر شد، می‌توان دریافت که مدیریت مفهومی عام دارد و از همکاری چند نفر تا گستره کشورداری را هم شامل می‌شود. از این‌رو، می‌توان تا حدودی تعریف‌هایی چون «مدیریت علم و هنر متشکل و هماهنگ کردن رهبری و کنترل فعالیت‌های دسته‌جمعی، برای نیل به هدف‌های مطلوب با حداکثر کارایی» و امثال آن را پذیرفت (اقتداری، 1392، ص 61).

3. فقه الاداره

«فقه الاداره» اصطلاحی نو برای مجموعه‌ای از مباحث فقهی مرتبط با «مدیریت» است. این واژه پیشینه‌ای در ادبیات سنتی فقه ندارد و در چارچوب گفتمان مدیریتی و حکمرانی آفریده و فصل‌بندی می‌شود.

البته تازگی کاربرد این واژه به معنای نفی رویکرد فقهی به موضوعات و مسائل مدیریتی نیست. با توجه به جایگاه فقه در عقلانیت و تمدن اسلامی و نقش آن در تعیین احکام و تکالیف مسلمانان، رویکرد فقهی به مسائل مربوط به حکومت و اداره جامعه مورد توجه بوده است. هرچند این مباحث، دست‌کم در فقه شیعه، در بخش

مستقلی طرح نشده‌اند به‌ویژه اینکه فقه شیعه در بخش عمده‌ای از تاریخ آن، نه تنها در غیاب حکومت شیعی، بلکه تحت تأثیر نگرش سلبی فقهای شیعی به حکومت و اداره جامعه در عصر غیبت شکل گرفته است. با این حال، بررسی‌های فقهی مربوط به مسائل و موضوعات اداری و حکومتی به طور پراکنده در ابواب مختلف فقهی؛ مانند نماز جمعه و جماعات، خمس، زکات، معاملات، قضا و شهادت، حدود و دیات و ... مطرح شده‌اند.

بر این اساس فقه‌الاداره، شاخه‌ای از فقه است که به بررسی و استنباط احکام و تکالیف افراد حقیقی و حقوقی در حوزه مدیریت و اداره اجتماع می‌پردازد و نیز وظیفه تعیین چارچوب نظام مدیریتی براساس آموزه‌های معتبر شرعی و پرداختن به موضوعات مربوط به کشورداری و اداره امور جامعه دینی را به عهده دارد. همچنین در یک جمع‌بندی می‌توان گفت در فقه‌الاداره امور زیر به طور اجمال مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱. فقه‌الاداره به احکام شرعی مربوط به زندگی سیاسی - اجتماعی مسلمانان می‌پردازد.
۲. فقه‌الاداره از مباحثی چون جهاد، امر به معروف، حسبه، امامت، قضاوت و ... که به آنها احکام سلطانیه می‌گویند، برای نظام‌سازی در مدیریت اسلامی بهره می‌برد.
۳. وظیفه فقه‌الاداره تبیین فهم شئون داخلی و خارجی امت اسلام و تدبیر آن مطابق احکام شریعت است.
۴. فقه‌الاداره به روابط دولت با شهروندان و روابط دولت با سایر دولت‌ها و ... می‌پردازد.

حال با این تبیین می‌توان تصویر نسبتاً روشنی از فقه‌الاداره ارائه نمود: «فقه‌الاداره دانشی است که با استفاده از منابع مورد استناد دینی و با روش استنباطی به تبیین مبانی، ساختار و روش‌های کشف نظام حکمرانی و مدیریت در اسلام می‌پردازد».

با این تعریف تفاوت‌های فقه‌الاداره با سایر مباحث همچون فقه سیاسی، حقوق اداری، و ... روشن می‌شود و مرزبندی این علم سامان می‌یابد.

همچنین روشن می‌شود که مقولاتی از قبیل فقه‌الاداره که به شکل فقه مضاف

بیان می‌شوند، در حقیقت یک نوع توسعه دانشی است و باید تصویر شفافی از آن ارائه شود.

رابطه فقه و مدیریت

همان‌گونه که بیان شد مراد از «فقه‌الاداره» بخشی از مسائل و مباحث فقهی است که به طور خاص به موضوعات مدیریتی و حکمرانی می‌پردازد. در اینجا فقه‌الاداره در کنار شاخه‌های دیگر فقهی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. ضرورت تفکیک فقه‌الاداره از سایر مباحث فقهی، از گستردگی فقه و عدم امکان تخصص یک فرد در تمامی ابواب و مسائل آن نشأت می‌گیرد.

شهید «مطهری» در این زمینه می‌گوید:

احتیاج به تقسیم کار در فقه به وجود آمدن رشته‌های تخصصی در فقهت، از صد سال پیش به این طرف ضرورت پیدا کرده و در وضع موجود، یا باید فقهای این زمان، جلو رشد فقه را بگیرند و متوقف سازند، یا به این پیشنهاد تسلیم شوند؛ زیرا تقسیم کار در علوم، هم معلول تکامل علوم است و هم علت آن (مطهری، بی تا، ص ۶۱).

برخی از محققان، احکام فقهی را به دو دسته خصوصی و عمومی تقسیم کرده‌اند. از این منظر، فقه مدیریت در بخش احکام عمومی قرار می‌گیرد و از آن معنای خاص اراده می‌شود. حکم خصوصی حکمی است که مخاطب آن فرد یا افراد خاص است؛ اعم از اینکه تنها یک فرد، مکلف به انجام یا ترک آن باشد، مانند خصایص پیامبر ۹، یا افراد زیاد به نحو عموم افرادی یا بدلی یا مجموعی؛ مانند وجوب نماز و روزه، واجبات کفایی، احکام عقود و ایقاعات و احوال شخصیه؛ در حالی که حکم عمومی حکمی است که مخاطب آن فرد یا افراد نیست، بلکه جامعه است؛ مانند مقررات فرهنگی، بهداشتی، جنگ، صلح، بیمه، مالیات، مقررات حقوقی، جزایی، سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی (گرجی، ۱۳۹۲، ص ۸).

بی شک این معنا از فقه‌الاداره در میان علمای متقدم شناخته شده، رایج و مورد

توجه بوده است، اما با انحطاط جهان اسلام در عرصه‌های مختلف و از جمله در عرصه‌های علمی به تدریج بسیاری از مباحث رایج در حوزه‌های علمیه به فراموشی سپرده شد. برای مثال دیدگاه «فارابی» و «خواجه نصیر الدین طوسی» در این باره مؤید این ادعاست. معلم ثانی، ابونصر فارابی، معتقد است در عصر فقدان رئیس مماثل (امامی که جانشین رئیس اول یعنی پیامبر ﷺ شده بود) اداره جامعه بر اساس آموزه‌های فقهی خواهد بود. فقیه، دانشمندی است که می‌تواند با استفاده از اصول کلی ارائه شده از جانب پیامبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین : تکلیف انسان مسلمان را در هر عصری متناسب با شرایط آن عصر تبیین کند. به نظر فارابی هرگاه رئیس مماثل در جامعه حضور نداشته باشد، لازم است که در همه افعال و اعمالی که در جوامع و نظام‌های سیاسی تحت ریاست اوست، از قواعد و احکام گذشته پیروی شود، اما در مورد آنچه نیازمند قانون‌گذاری جدید است، لازم است با کمک گرفتن از اصول کلی وضع شده توسط رئیس اول و رئیس مماثل، به استنباط و استخراج احکام غیر مصرح مبادرت شود و از همین روست که نیازمند «صناعت فقه» هستیم. فقه، صنعتی است که انسان می‌تواند به کمک آن و با استفاده از احکام موضوعه و مصرحه و اصولی کلی، به استخراج و استنباط حکم آنچه واضح شریعت آن را بیان نکرده است بپردازد. چنین انسانی که اهل استنباط باشد و از فضایل دینی نیز برخوردار باشد، «فقیه» است. (فارابی، ۱۹۹۱م، ص ۳۱ و ۲۵۹).

بنابراین، فقه‌الاداره در معنای خاص، به عنوان یک رشته علمی، عهده‌دار تطبیق و هماهنگی میان نصوص دینی و واقعیت‌های متغیر زندگی اجتماعی و سیاسی است.

با این مقدمه رابطه فقه و مدیریت را از دو منظر باید مورد بررسی قرار داد:

الف) تشکیلات اجرای احکام؛ احکام و ابواب فقهی که برای تحقق و اجرای آنها نیازمند تشکیلات و مدیریت است. در این بخش مطالعات مدیریت می‌تواند در تدبیر و سازماندهی آن مساعدت نماید و تجربه مدیریتی را در اختیار قرار دهد. این حوزه دارای تمام مواردی است که در دین به گونه‌ای ورود حاکمیت اسلامی و دولت را الزامی یا جایز شمرده است.

ب) تأثیر فقه در نظام‌سازی مدیریت؛ فقه با روش‌شناسی خاص و با بهره‌گیری از منابع و حیانی خود در ساختاردهی دین‌مدار و گزاره‌های مطلوب از حیث محتوا، نوع مدیریت متناسب با مبانی و ارزش‌های خود را بیان می‌کند. بر این اساس، مدیریت اسلامی (فقهی) از منظر ساختاری و محتوایی با نظریه‌های رقیب کاملاً متفاوت خواهد شد.

آنچه در این میان لازم است بدان توجه شود، رویکرد سیستم‌محور یا کل‌نگر به فقه است که در آن، فقه‌الإدارة در یک شاکله عام دیده می‌شود.

در یک نگاه سیستم‌گرا اول تعریف غایات و اهداف است؛ اینکه غایات نظام اجتماعی اسلام چیست و از این غایات کدام یک به فقه‌الإدارة واگذار شده است؟ اینکه متدلوژی فقه‌الإدارة از لحاظ ابزارها و روش‌ها چه می‌تواند باشد؟ در این صورت نباید فقط به دنبال قواعد موجود بود، بلکه لازم است قواعد جدیدی تأسیس کرد.

رابطه فقه و مدیریت با تعبیر «فقه‌الإدارة»، ویژه عقلانیت و زندگی اجتماعی در جوامع دینی و مُلْتَنِ مَتَشَرِّعِ در شرایط فقدان پیامبر ۹ و دیگر رهبران معصوم است. «فارابی» در کتاب «الملة» در این باره می‌نویسد:

و هرگاه یکی از این ائمه ابرار که ملکوت حقیقی هستند، از بین مردم رفت و کسی که در همه احوال نظیر او باشد، جانشین او نشد، ... در چنین شرایطی نیاز به صنعت فقه‌ناگزیر است و آن دانشی است که انسان را بر استخراج و استنباط احکام تک‌تک امور غیر مصرح از طرف شارع، با استناد به آرا و افعال تصریح شده او قادر نموده و به تصحیح آرا و افعال امت صاحب شریعت به حسب غرض شارع می‌پردازد (فارابی، ۱۹۹۱م، ص ۵).

به همین دلیل است که احکام زندگی اداری نیز همانند دیگر حوزه‌های زندگی انسان مسلمان، در قلمرو کاوش‌ها و احکام فقه قرار دارد (میراحمدی و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۲۸).

فقه الإدارة و نظام مدیریتی اسلام

مقصود از نظام مدیریتی اسلام، الگوی پیشنهادی خاصی است که اسلام بر اساس منابع اسلامی برای نظام مدیریتی جامعه ارائه می‌دهد. این نظام مدیریتی را می‌توان با تلاش علمی در چارچوب روش‌های منطقی و نظام‌مند استنباط و از منابع اسلامی بدست آورد.

فقیهان فایده عمده و اصلی دانش فقه را «دستیابی به سعادت اخروی و آموزش نظام معیشتی توده‌های مردم در زندگی دنیوی» می‌دانند (حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲ و ۳۲) و معتقدند: انسان‌ها چون مدنی بالطبع هستند و تنها نمی‌توانند زندگی کنند، چاره‌ای جز زندگی مشترک جمعی ندارند و اجتماع به طور طبیعی با اختلاف و نزاع همراه است؛ زیرا افرادی که از خرد پایین‌تری برخوردارند، در پی دستیابی به خواسته‌های شهوانی خود هستند و بی‌خردی از خود نشان می‌دهند و در نتیجه نظام بشری به فساد می‌گراید و حفظ نظام زندگی بشر نیازمند به شریعت و قانون الهی است تا حدود بهره‌مندی شهوانی و به کارگیری نیروی غضبیه آنان مشخص گردد ... و در نتیجه نیازمندی به وحی پیدا می‌شود. بنابراین، هدف از فرستادن پیامبران و به خصوص پیامبر اکرم ﷺ آن است که مردم در امور زندگی دنیوی و نیز معاد، به راه راست و احکام شرعی هدایت یابند (حلی، ۱۳۸۷ق، ص ۳؛ خویی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳).

اینکه یکی از اهداف دین، به طور کلی و بخش فقه به طور خاص، حفظ نظام زندگی بشر است، تقریباً مورد اتفاق متکلمان و فقیهان است. متکلمان این بحث را درباره توجیه ضرورت وجود وحی و پیامبری و نیز مبحث امامت مطرح می‌کنند و فقیهان معمولاً آن را در مقدمه فقه و یا سرآغاز کتب فقهی و گاه در اصول - که به مباحث غیر عبادی و به ویژه عقد و ایقاعات می‌پردازند - بحث می‌کنند. این توجه ویژه به موضوع حفظ چارچوب و نظام اجتماعی بشر از سوی فقیهان، موجب شده است که حفظ نظام مدیریتی جامعه را به عنوان مبنایی تردید ناپذیر در برداشت‌های فقهی به کار بگیرند و هر جا که حفظ نظام

به ضرورت حکم ایجابی و یا تحریمی مسأله‌ای منجر شود، به آن حکم کنند و فتوا بدهند.

از جمله موارد مهمی که به این مبنا توجه تام شده است، می‌توان به واجبات کفایی اشاره کرد:

۱. مشاغل و پیشه‌ها

فقدان برخی پیشه‌ها موجب آشفتگی و نابسامانی در نظام زندگی می‌شود. فقیهان تصدی این قبیل پیشه‌ها را واجب کفایی می‌شمارند و دلیل آنان نیز لزوم حفظ نظام زندگی جامعه و حرمت اختلال نظام است. از این رو، اخذ اجرت برای این قبیل پیشه‌ها را برای حفظ نظام روا می‌شمارند (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۱۴؛ انصاری، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۳۸؛ حائری طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۵۰۵؛ غروی اصفهانی، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۱-۲۰۹؛ بهبهانی، ۱۴۱۹ق، ص ۳۰۵ و ۳۷).

۲. امور حسبی

عدم اهمال در این قبیل امور مورد اتفاق فقیهان است؛ به گونه‌ای که بعضی از فقیهان، موارد حسبه را هر کار نیکویی قلمداد کرده‌اند که ضرورت آن از نظر شارع مسلم است و متصدی خاصی هم برایش در نظر گرفته نشده است (بحرالعلوم، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ص ۲۹۰) و افراد جامعه هم مسئولیت یا انگیزه‌ای در برابر آن ندارند و از این رو، کسی تصدی آن را بر عهده نگرفته است، اما این امور اگر برآورده نشوند، نظام زندگی بشر مختل می‌گردد (جزایری، بی‌تا، ص ۱۹۸؛ یزدی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۱۷۹).

برخی از امور حسبه بدین قرار است: جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه حدود و تعزیرات، حفظ اموال بی‌صاحب، حفظ اموال مجانین و صغار بدون ولی، اخذ و صرف یا حفظ حقوق شرعی و ...

۳. زمام‌داری

از جمله مواردی که فقه برای سامان بخشیدن به زندگی انسان، آن را ضروری

می‌داند، وجود حکومت و حاکم است. فقه اسلامی به هرج و مرج و آشوب در زندگی معتقد نیست و بر این باور است که سامان دادن به زندگی انسان در روی کره خاکی نیازمند حکومت است. فقیهان شیعه با آنکه تصدی و بنیان‌گذاری حکومت را حق فرد معصوم می‌دانند و بر این باور هستند که حکومت حق مشروع معصوم است، اما به هنگام فقدان معصوم هم به بی‌حکومتی و آنارشیزم باور ندارند، بلکه تشکیل حکومت را به منظور جلوگیری از اختلال در نظام جامعه، وظیفه مسلمانان می‌شمارند (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۱۸۳؛ حلبی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۵؛ امام خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۶۲-۴۶۱).

امیر مؤمنان علی ۷ در اعتراض به شعار خوارج مبنی بر عدم ضرورت حکومت فرمود:

سخن حقی است، اما اراده باطل کرده‌اند. آنان می‌گویند که نباید زمام‌دار باشد و حال آنکه باید مردم زمامداری نیک و یا بد داشته باشند تا در حکومت او مؤمن کار کند و کافران از آن بهره‌مند شوند و خداوند اجل‌ها را در آن برساند. به وسیله حکومت است که فبیء جمع شود، با دشمن جنگیده شود، راه‌ها امن گردند، حق ضعیف از قوی گرفته شود تا نیکوکار در آرامش باشد و از دست بدکار رهایی حاصل شود (نهج البلاغه، ص ۸۲).

۴. تصدی قضاوت

گرچه قضاوت را می‌توان در مجموعه امور حسبی و یا زمام‌داری جای داد، اما به سبب اهمیت و نقش برجسته آن در زندگی جامعه، فقیهان به موضوع داوری و قضاوت اهمیت ویژه داده‌اند و با تکیه بر اینکه نافذ نداشتن حکم قاضی، موجب اختلال نظام می‌شود و سازمان زندگی جامعه در هم می‌ریزد، نه تنها اصل لزوم و اعتبار قضاوت را پذیرفته‌اند، بلکه تصدی آن را بر فقیهان لازم شمرده‌اند (حائری، ۱۴۱۵ق، ص ۱۵۳). حتی صاحب جواهر، وجوب تحصیل مقدمات برخورداری از توان داوری را به عنوان

واجب عینی نقل می‌کند و خود او تحصیل آن را بر همگان واجب کفایی می‌داند (نجفی، ۱۳۶۵، ج ۲۱، ص ۴۰۴ و ج ۴۰، ص ۴۰).

۵. تحمل شهادت

یکی از مواردی که زیرمجموعه واجبات کفایی است و افراد برای حفظ نظام زندگی باید به این حکم تن بدهند، تحمل شهادت و گواهی در دادگاه‌هاست. انسان به طور طبیعی علاقه‌مند نیست در مواردی که سود و زیانی ندارد، دچار رنج و زحمت شود و تحمل شهادت و بیان آن در دادگاه‌ها از جمله این موارد است. اما از آن‌جا که بی‌توجهی به این مقوله موجب آشفتگی زندگی اجتماعی می‌گردد، فقیهان برای حفظ نظام زندگی، آن را واجب کفایی دانسته‌اند و برای اثبات وجوب آن به قاعده «حفظ نظام» استناد کرده‌اند (جزایری، بی‌تا، ص ۲۰۹؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۴۴۲؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۵۵۸؛ نراقی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸، ص ۳۶۴). خداوند می‌فرماید: «... وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ...» (بقره (۲): ۲۸۳)؛ و شهادت را کتمان نکنید و هر که آن را کتمان کند، قلبش گنهکار است...

نتیجه‌گیری

از مجموع مباحثی که گذشت می‌توان به وضوح نتیجه گرفت که مسأله نظم و برقراری آن در جامعه از مقوله‌های سرنوشت‌ساز در فقه اسلامی است و هر چه در برقراری این نظم بتواند نقش داشته باشد، از نگاه فقه دور نمانده است که از جمله آن اصل «مدیریت» جامعه است. اگر فقه تنها به امور فردی انسان توجه می‌داشت و تنها در پی برقراری ارتباط بین بنده و خداوند بود و به نظم در جامعه توجه نداشت، طرح مسائل اجتماعی را ضروری نمی‌دید و در این مسائل، نظام مدیریتی جامعه را در حدی پرننگ و با اهمیت نمی‌دانست که دیگر مباحث فقهی را تحت الشعاع آن قرار دهد و برای هر بخشی از زندگی جامعه که نیازمند نظم است، قانون جعل کند و مسئول در نظر بگیرد.

این نوع نگرش در فقه اسلامی بیانگر توجه فقه به اهداف دنیوی و تلاش برای دستیابی قانونمند جامعه اسلامی به اهداف مزبور است.

بدین ترتیب، با احصای مواردی نظیر نمونه‌های پیش‌گفته، درمی‌یابیم که فقه اسلامی و فقهای گران‌مایه آن با در نظر داشتن تمشیت امور مسلمین و برقراری انضباط اجتماعی و حصول بهره‌وری کامل، عملاً مدیریت را ابزاری محکم برای نظم اجتماعی و نیز اهداف عالی اسلامی می‌دانستند.

این نوع نگاه در تدوین مبانی شرعی و حتی نمونه‌های عینی رویکرد به مدیریت اسلامی می‌تواند هدایت‌گر و راهنمایی مناسب برای نظام‌سازی در مدیریت قرار گیرد.

شناخت دیدگاه دین درباره عناصر و اجزای مدیریت و تدوین نظام مدیریت، تا حد زیادی نیازمند تحلیل‌های فقهی در منابع دینی است. این تحلیل‌ها گاهی بر روی احکام فقهی صورت می‌گیرد که برای کشف زیربناها از روبناهای دینی لازم است و گاهی مستقیماً در منابع و متون دینی انجام می‌شود، بدون آنکه به احکام استنباط شده فقهی رجوع شود و از این طریق برخی از اجزا و عناصر نظام مدیریتی کشف می‌گردد.

با توجه به اهمیت موضوع نظام‌سازی در مدیریت اسلامی، تلاش‌های عالمانه در ساحت‌های یادشده، دستیابی به اهداف مورد نظر در فقه‌الاداره را سرعت می‌بخشد.

یادداشت‌ها

۱. بی‌شک در تولید نظام جامع مدیریت اسلامی، علاوه بر دانش فقه، باید از علوم اسلامی دیگری چون تفسیر، کلام، اخلاق، تاریخ و ... بهره کافی برد.
 ۲. «لابقی شک لمن تتبع قوانین الاسلام و ضوابطه أنه دین سیاسی و اجتماعی و لیس أحكامه مقصورة على العبادات المحضة المشرعة لتكميل الأفراد و تضمین سعادة الآخرة فقط بل یكون اكثر احكامه مرتبطة بسياسة مدن و تنظيم الاجتماع» (بروجردی، سیدحسین، *البدر الزاهر*، ص ۲).
- «[اسلام] مکتبی است که بر خلاف مکتب‌های غیر توحیدی، در تمام شئون فردی، اجتماعی،

- مادی، معنوی، فرهنگی، سیاسی، نظامی و اقتصادی دخالت و نظارت دارد و از هیچ نکته، و لو بسیار ناچیز که در تربیت انسان و جامعه و پیشرفت مادی و معنوی نقش دارد فروگذار نموده است» (امام خمینی، روح‌الله، صحیفه / امام، ج ۲۱، ص ۴۰۲).
۳. در اینجا واژه «مکلف» عام است و به اصطلاح حقوقدانان، هم شخص حقیقی و هم حقوقی را شامل می‌شود.
۴. لکن هیچ یک از این دو تلاش، نگاه فقهی جامع و دقیق، استنباطی و تجویزی ندارند. البته تلاش‌هایی توسط اندیشمندیانی نظیر شیخ مهدی شمس‌الدین، سیدمحمد شیرازی انجام شده و جدیدترین پژوهش در این زمینه کتاب «فقه الإدارة» تألیف پژوهشگر ارجمند جناب آقای صمصام الدین قوامی است که از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه منتشر شده است.
۵. ر.ک: مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی ۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۷ش
۶. ر.ک: محمصانی، صبحی رجب، فلسفه التشریح فی الاسلام، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۷. الفقه هو العلم بالاحکام الشرعیة الفرعیة عن ادلتها التفصیلیة (شهید ثانی، معالم الدین، ص ۲۶). بعضی از تعاریف دیگر به این قرار است: الفقه هو العلم بجملة طرق الفقه اجمالاً، و بأحوالها، و کیفیة الاستدلال بها، و حال المفتی و المستفتی (فاضل تونی، الوافیة فی الاصول، ص ۵۹)، علم الفقه هو العلم بعملیه الاستنباط و علم الاصول هو منطق تلك العملية الذي يبرز عناصرها المشتركة و نظامها العام الذي يجب على علم الفقه الاعتماد عليه (صدر، المعالم الجديدة، ص ۱۴)، الفقه هو العلم بالاحکام الناشئة عن الأدلة و الاجتهاد هو استنباط الأحکام منها (اصفهانى، الفصول الغرويه، ص ۳۸۷)، الفقه هو العلم بالأحكام عن الأدلة المعتمدة (شهرستانی، غایه المسئول، ص ۱۶)، الفقه هو العلم بالأحكام الشرعیة الفرعیة عن أدلتها التفصیلیة، فالفقه بناء على كون المراد بالأحكام أعم من الواقعية و الظاهرية (تبریزی، أوثق الوسائل، ص ۲۵۱).
۸. «... فالفقه كان في الصدر الأول يستعمل في فهم أحكام الدين جميعها، سواء كانت متعلقة بالایمان و العقائد و ما يتصل بها، أم كانت أحكام الفروج و الحدود و الصلاة و الصيام. و بعد فترة تخصص استعماله فصار يعرف بأنه علم الأحكام من الصلاة و الصيام و الفروض و الحدود» (کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، ص ۱۱).
۹. در مورد اینکه آیا مکلف شامل شخص حقوقی نیز می‌شود یا نه، مباحثی از ناحیه حقوقدان‌ها مطرح شده است و شواهد و قرائنی نیز اقامه گردیده است، اما تقریباً اصل مطلب مورد پذیرش فقها و حقوقدان‌ها می‌باشد.

منابع و مأخذ

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه.
٣. ابن منظور، ابوالفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ١٣، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، ج ٣، ١٤١٤ق.
٤. اقتدارى، على محمد، سازمان و مديريت: سيستم و رفتار سازمانى، تهران: انتشارات مولوى، ج ٤١، ١٣٩٢.
٥. الحلبي، ابن ابي المجد على بن حسن، اشارة السبق الى معرفة الحق، قم: جامعه مدرسين، ١٤١٤ق.
٦. امام خمينى، سيد روح الله، البيع، ج ٢، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى ؛ بى تا.
٧. -----، صحيفه امام، ج ٢١، تهران: مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى، ج ٤، ١٣٨٩.
٨. انصارى، مرتضى، فرائد الاصول، ج ٢، قم: مجمع الفكر الاسلامى، ١٣٨٧.
٩. بحر العلوم، محمد بن محمد تقى، بلغة الفقيه، ج ٢ و ٣، تهران: منشورات مكتبة الصادق ٧، ج ٤، ١٤٠٣ق.
١٠. بروجردى، سيد حسين، البدر الزاهر فى صلاة الجمعة و المسافر، تقرير حسين على منتظرى، قم: مكتب آية الله منتظرى، ١٣٧٥.
١١. بهبهانى، محمد باقر، الرسائل الفقيهيه، قم: مؤسسه علامه وحيد بهبهانى، ١٤١٩ق.
١٢. جزايرى، عبدالله بن نورالدين، التحفة السنية فى شرح النخبة المحسنية، تهران: بى جا، بى تا.
١٣. جزرى ابن اثير، مبارك بن محمد، النهاية فى غريب الحديث و الأثر، ج ٣، قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان، بى تا.
١٤. جوهرى، اسماعيل بن حماد، الصحاح فى اللغة، ج ٦، بيروت: دارالعلم للملايين، ج ٤، ١٤٠٧ق.

۱۵. حائری طباطبائی، سیدعلی بن محمد، ریاض المسائل، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت ،: ۱۴۱۸ق.
۱۶. حسن عباس، حسن، ساختار منطقی اندیشه سیاسی اسلام، ترجمه مصطفی فضائلی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۱۷. حسینی حائری، سیدکاظم، القضاء فی الفقه الاسلامی، قم: مجمع اندیشه اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. حلّی، محمد بن حسن بن یوسف، إیضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ج ۱، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۸۷ق.
۱۹. حلّی، جمال الدین حسین بن یوسف بن مطهر، كشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق حسن حسن زاده آملی، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۲۰. -----، تحرير الاحكام على مذهب الإسلامیه، ج ۱، قم: مؤسسه امام صادق 7، ۱۴۲۰ق.
۲۱. خویی، سید ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، ج ۲، بی جا: بی تا.
۲۲. رایبیز، استیفن پی، مدیریت رفتار سازمانی، ترجمه پارسائیان، علی و اعرابی، سید محمد، تهران: دفتر پژوهش های فرهنگی، ج ۳۸، ۱۳۹۲.
۲۳. زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر، الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۲۴. شبیر، محمد عثمان، القواعد الكلية و الضوابط الفقهية فی الشريعة الاسلامیه، الاردن: دارالنفائس، ج ۲، ۲۰۰۷م.
۲۵. شهرستانی، محمد حسین بن محمد علی، غایة المسئول فی علم الاصول، تهران: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل البيت 7، ۱۳۰۸ق.
۲۶. صدر، سید محمد باقر، اقتصادنا، بیروت: دارالتعرف للمطبوعات، ۱۴۰۲ق.
۲۷. -----، المعالم الجدیده للاصول، بیروت: دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۱۰ق.
۲۸. طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرين، ج ۳، بیروت: دار و الکتبه الهلال، ۱۹۸۵م.
۲۹. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد، تهران: چهل ستون، ۱۳۷۵ق.

۳۰. عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۱، قم: مؤسسه آل البيت ،: ۱۴۱۴ق.
۳۱. غروی اصفهانی، محمدحسین، الفصول الغریبه فی الاصول الفقہیہ، قم: دار احیاء العلوم الاسلامیہ، ۱۴۰۴ ق.
۳۲. فارابی، ابونصر محمد بن محمد، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸.
۳۳. -----، الملة و نصوص اخرى، تحقیق محسن مهدی، بیروت: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت، ۱۹۹۱م.
۳۴. فاضل تونی، عبدالله بن محمد، الوافیہ فی اصول الفقہ، تحقیق: رضوی کشمیری، محمدحسین بن علی نقی، قم، مجمع الفکر الاسلامی، بی تا.
۳۵. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، مفاتیح الشرایع، تحقیق مهدی رجایی، ج ۱، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۴۰۱ق.
۳۶. کمالی، محمد هاشم، «آزادی بیان در اسلام»، مجموعه مقالات، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: قصبه سرا، ۱۳۸۱.
۳۷. گرجی، ابوالقاسم، تاریخ فقہ و فقہا، تهران: سمت، چ ۱۳، ۱۳۹۲.
۳۸. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح صفوة السقا، ج ۶، بیروت: مکتبة التراث الإسلامی، ۱۳۹۷ق.
۳۹. مجتهد تبریزی، میرزا موسی بن جعفر بن احمد، أوثق الوسائل، قم: سماء قلم، ۱۳۸۸ش.
۴۰. محمصانی، صبحی رجب، فلسفه التشريع فی الاسلام، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۸۰م.
۴۱. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی ۳، انتشارات صدرا، تهران، ۱۳۷۷ش.
۴۲. -----، ده گفتار - بحثی درباره مرجعیت و روحانیت، قم: صدرا، ۱۳۸۶.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، دائره المعارف فقہ مقارن، ج ۱، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب ۷، ۱۳۹۰.
۴۴. میراحمدی، منصور و دیگران، درس گفتارهایی در فقہ سیاسی، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.

۴۵. نایینی، محمدحسین، تنبیه الامة و تنزیه الملة، تحقیق سیدجواد ورعی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۴۶. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۲۱ و ۴۰، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵.
۴۷. نراقی، ملا احمد، عوائد الایام فی بیان قواعد استنباط الاحکام، ج ۱۸، بیروت: دارالهادی، ۱۴۲۰ق.
۴۸. یزدی، سیدکاظم، حاشیة مکاسب، قم: اسماعیلیان، ج ۲، ۱۴۲۱ق.